



پژوهشی در دیدگاه‌های عرفانی - حکمی ملاً حبیب‌الله شریف کاشانی با تأکید بر مشابهنه اندیشه‌های وی با مولانا

امیرحسین مدنی*

چکیده:

حبیب‌الله شریف کاشانی، فقیه، مفسر، شاعر و از مشاهیر کاشان در سدهٔ اخیر است که به جز تألیفاتی در حوزهٔ فقه، تفسیر و کلام و حدیث، اشعار گرانمایی نیز از خود به یادگار گذاشته است. وی در مهم‌ترین مثنوی‌های خود از جمله *تشویقات السالکین*، *تنبیهای العارفين* و *نصیحت‌نامه*، با تسلط شگرفی که بر مجموعهٔ معارف و فرهنگ و میراث عرفانی متقدم داشته است، عمده‌ترین درون‌مایه‌ها، تمثیل‌ها و موتیف‌های عرفانی را مطرح کرده و بر غنای فکری آثار خود افزوده است. از میان عارفان پیشین، ملاً حبیب بیش از هر کس به مولانا عشق می‌ورزیده و به کرات در نوشته‌های خود، مستقیم و غیرمستقیم، به اندیشه‌ها و سخنان مولانا اشاره کرده و از آن‌ها بهره برده است؛ مضامینی همچون نقد حال خویشتن در آینهٔ حکایت، سرکش و خونی بودن عشق از ابتدا، قاصر بودن حرف و زبان از بیان مضامین عرفانی، تأویل «إخلع نعلیک»، نیافتن محرم برای فاش کردن اسرار روحانی، ابلیسان آدمی‌روی، موش و گندم اعمال چهل‌ساله، سبب‌سوزی و اکسیر محبت. به جز مثنوی، تأثیر عرفان و عارفان پیشین، به‌ویژه حوزهٔ خراسان و اندیشه‌هایی مثل رحمت بی‌متنهای حق، کشش و کوشش، شفقت و نوع‌دوستی عارف، عظمت گوهر وجودی آدمی و تقابل جسم و جان، به خوبی در

پژوهش‌نامه کاشان
شمارهٔ سوم (پایه 11)
پاییز و زمستان 1392

* استادیار دانشگاه کاشان / a_mad56@yahoo.com

آثار شاعر کاشانی هویدا است.

نگارنده در این مقاله بر آن است تا با نمایاندن تشابهات افکار و اندیشه‌های ملا حبیب‌الله با مثنوی مولانا از یک‌سو و طرح عمده‌ترین موتیف‌های عرفانی آثار وی از سوی دیگر، ضمن مطالعه دیدگاه‌های عرفانی - حکمی ملا حبیب، گامی کوچک در معرفی این حکیم شاعر به جامعه علمی و ادبی برداشته باشد.

کلیدواژه‌ها: حبیب‌الله شریف کاشانی، دیدگاه‌های عرفانی، مولانا، تأثیرپذیری صوری و محتوایی.

1. مقدمه

1-1. زندگی و احوال

حبیب‌الله شریف کاشانی (1262-1340ق) فقیه، رجال‌نویس، متکلم، مفسر و شاعر ایرانی با تخلص «سالک»، فرزند آیت‌الله ملا علی مدد ساوجی در سال 1262ق و در خانواده‌ای از «قبیله عالمان دین» در کاشان متولد شد. پدرش در ساوه متولد شد و عمده تحصیلات خود را در قزوین و سپس کاشان نزد ملا احمد نراقی و سید محمدتقی پشت مشهدی گذراند. ملا علی مدد در روزگار جوانی به درجه اجتهاد رسید و در سال 1266ق به دعوت اهالی ساوه، برای ارشاد مردم بدان سامان شتافت و تا پایان عمر (1270ق) روشنی‌بخش مردم آن دیار شد.

مادر ملا حبیب‌الله دختر میرزا حبیب‌الله معروف به میرزا بابای حسینی نظنزی بوده است و نوه را به نام جد مادریش نام نهادند. حبیب‌الله پس از رحلت پدر در کاشان، نزد آیت‌الله سید حسینی کاشانی به تحصیل علوم حوزوی همت گماشت و مدارج عالی علمی را با همت و هوش سرشار خویش، یکی پس از دیگری پشت سر نهاد؛ چنان‌که در هجده‌سالگی از استاد خویش، گواهی اجتهاد دریافت کرد. او خود در این باره می‌نویسد: «وقتی به هشت یا نه‌سالگی رسیدم، پدرم در ساوه به رحمت ایزدی پیوست. من در این زمان به تشویق این بزرگوار [سید حسین] اشتیاق فراوان به تحصیل داشتم و در کنف حمایت او تحصیل علوم دینی را آغاز کردم. وقتی به چهارده‌سالگی رسیدم، از علوم مقدماتی از قبیل صرف و نحو و مانند آن فراغت یافته بودم. در این زمان، درس فقه و اصول را نزد این استاد و هم‌زمان نزد مرحوم میر

پژوهشی در دیدگاه‌های
عرفانی - حکمی ملا
حبیب‌الله شریف کاشانی
با تأکید بر مشابهت...

محمدعلی کاشانی [پدر همسر ملا حبیب‌الله] آغاز کردم. هنگامی که به شانزده‌سالگی رسیدم، برایم اجازه روایت صادر کرد و زمانی که سن من به هجده رسید، اجازه اجتهاد برایم نوشت.» (ملا حبیب‌الله شریف کاشانی، ص 23)

ملا حبیب‌الله قبل از هجده‌سالگی مسافرتی به اصفهان کرده و در همین دوران، پس از فراگیری علوم مقدماتی، سفری به تهران داشته و از مجالس درسی کلاسیک نوری و شیخ‌هادی تهرانی بهره‌مند شده است. (دائرة المعارف تشیع، 6/64) وی در سال 1281 ق، جهت استفاده از محضر شیخ انصاری آهنگ سفر به کربلا می‌کند، اما درست موقعی که به این شهر می‌رسد، خبر رحلت شیخ را می‌شنود و پس از چند روز اقامت، برای بهره‌گیری از محضر مرحوم فاضل اردکانی به نجف اشرف می‌رود، ولی به علت تعطیلی حوزه به مناسبت رحلت شیخ انصاری، موفق به شرکت در هیچ درسی نمی‌شود و با دلی آکنده از حسرت و اندوه به ایران بازمی‌گردد. (ملا حبیب‌الله شریف کاشانی، ص 34 و 41) ملا حبیب بعد از بازگشت به ایران و سکونت در کاشان، به تدریس و افاضه در حوزه علمیه کاشان اشتغال داشته و شاگردانی چند از جمله: «سید محمد علوی بروجردی، میر سید علی یثربی، سید محمد حسین رضوی، ملا عبدالرسول مدنی و شیخ محمد غروی» از خرمین معرفت و عرفان وی خوشه‌چینی کرده‌اند.

2.1. آثار

از ویژگی‌های بارز مرحوم آیت‌الله شریف، تنوع تألیفات و فزونی آنهاست. مشهور است که وی سیصد جلد کتاب و رساله نوشته، اما تنها حدود دویست جلد آنها شناخته شده است.¹ ایشان خود در پایان کتاب *لباب الألقاب*، 135 کتاب را نام می‌برد که تا آن زمان تألیف کرده است. با توجه به اینکه تاریخ اتمام *لباب الألقاب* 1319 ق و وفات ایشان در سال 1340 است، بسیار طبیعی خواهد بود که وی 21 سال بعد از تألیف *لباب الألقاب*، آثار متعدد دیگری را نگاشته باشد.» (همان، ص 115)

اما مهم‌ترین آثار ادبی - عرفانی وی به شرح ذیل است:

1. مثنوی عرفانی *تشویقات السالکین الی معارج الحقّ و الیقین* با دوازده تشویق.

نویسنده در این مثنوی، از لحاظ صوری و محتوایی به شدت تحت تأثیر مثنوی مولوی است و بارها از ابیات و حکایت‌ها و ترکیبات و تمثیل‌های مثنوی استفاده کرده است.

پژوهش‌نامه کاشان
شماره سوم (پابی 11)
پاییز و زمستان 1392

2. مثنوی تنبیهای الغافلین با دوازده تنبیه، نویسنده در مقدمه این مثنوی گفته است: «در حقیقت این اشعار را تنبیهای الغافلین و مشوق توبه عاصیان قرار دادم که تا از زحمت واسعه مایوس نشوند و به ذکر محبت خدا شرمنده، معترف به تقصیر خود شوند.» (مجموعه آثار، ص 110)

3. مثنوی نصیحت‌نامه در چهل فصل و با فصول و عناوینی همچون در مذمت حسد، در مذمت تکبر و خودبینی، در مذمت حرص، در مذمت حماقت، در پاسداشت علم و معرفت و سکوت و فقر و ناداری و...؛ نویسنده این کتاب را در سال 1331 ق و در هفتادسالگی سروده است. (همان، ص 417 و 442)

4. مثنوی شکایت‌نامه در چهار فصل و در شکایت از ابناء روزگار و تنگ‌نظری‌ها و مکرها و فریب‌ها. فصل اول در شکایت از ابناء این زمان، فصل دوم در شکایت از اشرار کاشان، فصل سوم در شکایت از نفس اماره و شیطان و فصل چهارم در شکایت از زنان و اولاد و خویشان.

5. ریاض الحکایات: مجموعه داستان‌ها و حکایات و امثال.

6. ساقی‌نامه: ملّا حبیب ساقی‌نامه‌ای دارد با مطلع:

ساقی بده آن جام می لم‌یزلی را آن جام مصفّای شراب ازلی را

(همان، ص 308)

و با بیت ترجیع:

یعنی که علی کاشف اسرار نهان شد از صورت او سر خداوند عیان شد

(همان‌جا)

همچنین وی ساقی‌نامه دیگری به نام شعلات ذوقیه با دوازده شعله دارد؛ با مطلع:

ایا ساقیا ساقی باوفا بیاور مرا می ز خم صفا

(همان، ص 333)

7. رباعیات: مشتمل بر 755 رباعی با مضامینی چون: انتقاد از اوضاع نابسامان

اجتماعی، عشق و محبت، پاسداشت دل، خوارداشت هوای نفس، نکوهش صوفیان دروغین.

8. دو رساله منظوم به زبان عربی در فنون بیان و بدیع.

9. رساله‌ها و آثار پراکنده‌ای همچون: منتقد المنافع (عربی و با موضوع فقه در 13

پژوهشی در دیدگاه‌های
عرفانی - حکمی ملا
حبیب الله شریف کاشانی
با تأکید بر مشابهت...

جلد)، اسرار العارفین (عربی و با موضوع عرفان)، ریاض العرفان (فارسی و عرفانی)، گلزار اسرار (فارسی و در توحید و صفات انبیا و کلام شیعه)، لباب الألقاب (زندگی‌نامه علمای اسلام)، الکلمات الجذیبه (عربی و عرفانی)، الدرالمکنون (عربی و شرح دیوان مجنون) و چندین قصیده به زبان عربی در رثای امام حسین (ع) و در نعت و منقبت امامان شیعه.

3.1. وفات

حبیب‌الله بعد از سال‌ها زهد و وارستگی و تحقیق و تدریس در سال 1340 ق درگذشت² و به وصیت خود وی، کالبد جسمانی‌اش را در مزار دشت‌افروز کاشان به خاک سپردند. وی که بارها اشتیاق خود را به مرگ نشان داده بود،³ وصیت کرده بود که جنازه‌اش را در کوچه و بازار نگردانند، زیرا همان‌طور که در زندگی طالب خمول بوده است، در مرگ نیز نمی‌خواسته خود را بنمایاند:

چو من رفتم از این دنیای پرشور به زودی بایدم بردن سوی گور
کفن موجود و قیرم کنده باشد هوای نفس من افکنده باشد
نگردانیدم اندر راه و بازار نیندازید مردم را به آزار

(همان، ص 441؛ همچنین ر.ک: ملّا حبیب‌الله شریف کاشانی، ص 60 و 61)

4.1. اخلاق و منش

ملا حبیب‌الله آن‌گونه که از وصیت‌نامه‌اش برمی‌آید، در زندگی خویش اهل مناعت طبع و قناعت و مدارا با خلق بوده و به شدت از حرص و طمع و کینه‌ورزی و غفلت و بطالت به دور بوده است: «... و در این مدت که در دنیا بوده‌ام، خورده‌ام و آشامیده‌ام و پوشیده‌ام و خدا مرا وا نگذاشته است و تملّق احدی را نگفته‌ام و طمعی به احدی نداشته‌ام و آزاری به کسی نرسانیده‌ام؛ اگرچه بسیاری از روی حسد و کینه، بی‌جهت مرا اذیت کرده‌اند و به زبان در غیبت من گشوده‌اند؛

گرچه خلقان آزار ما جویند لیک ما خودآزاریم ما را با کسی آزار نیست
بلکه زبان حال من همیشه به این شعر مترنّم بوده است:

صلح کل گردیم با کلّ بشر گو به ما خصمی کن و نیکی نگر
کوتاه سخن اینکه من تمامی عمرم را در تألیف و تدریس گذرانده‌ام و از آزارهایی

پژوهش‌نامه کاشان
شماره سوم (پایه 11)
پاییز و زمستان 1392

که از ناحیه کوچک و بزرگ دیده‌ام، گله‌مند نیستم و چنانچه بخواهم گوشه‌ای از آنچه از مردم دیدم و کمی از حسادت‌هایی را که نسبت به من شده، ذکر کنم، طومارها پر خواهد گشت. لکن از همه اینها دم فرومی‌بندم، اگرچه ناگوار است.» (ملا حبیب‌الله شریف کاشانی، ص 60-64)

2. متن

گرچه ملا حبیب‌الله هرگز دعوی شعر و شاعری نداشته⁴ و گاه به لحاظ «فن شاعری» نیز نواقص و لغزش‌هایی در برخی اشعار او دیده می‌شود، وی در چند مثنوی عرفانی - تعلیمی و رباعیات خود، با زبانی ساده، مهم‌ترین و مشهورترین موتیف‌های عرفانی را مطرح کرده و به شرح و بسط آن‌ها پرداخته است؛ موتیف‌ها و موضوعاتی که گاه با آنچه مولانا در مثنوی آورده، شباهت بسیار دارد.

انگیزه علامه شریف از سرودن منظومه‌های عرفانی، چنان‌که خود می‌گوید، این است که «عاصیان طریقت توبه و انابت گیرند و غافلان، راه تنبیه و تذکر پویند.» (مجموعه آثار، ص 110)

ما در این قسمت از مقاله بر آنیم که به طرح عمده‌ترین دیدگاه‌های عرفانی و گاه اخلاقی - تعلیمی منظومه‌های عرفانی ملا حبیب‌الله بپردازیم تا بدین وسیله، میزان انس و آشنایی و دامنه مطالعات وی را با میراث عرفانی کهن - به‌ویژه اندیشه‌ها و دیدگاه‌های مولانا به خواننده گرامی بنمایانیم؛ کاری که تا به حال در مورد هیچ‌یک از منظومه‌های عرفانی او انجام نشده و بدین لحاظ، شاعر کاشانی همواره مهجور و ناشناس بوده است.

1.2. حبیب‌الله شریف و مولانا

شاعر کاشانی به شدت شیفته آموزه‌های مولوی در مثنوی بوده و در منظومه‌های عرفانی‌اش، به کرات و به شیوه‌های مختلف از آثار مولانا - به‌ویژه مثنوی - تأثیر پذیرفته است. وی بارها با صفاتی همچون «پیر رومی آن حکیم معنوی» (همان، ص 51) و «شیخ کامل مولوی معنوی» (همان، ص 141) زبان به تمجید مولانا گشوده و ارادت خود را به وی نشان داده است.

تأثیر پذیری حبیب‌الله از مولانا را می‌توان در سه مقوله ذیل تقسیم‌بندی کرد:

پژوهشی در دیدگاه‌های
عرفانی - حکمی ملا
حبیب‌الله شریف کاشانی
با تأکید بر مشابَهت...

الف. تضمین

همان‌طور که می‌دانیم هرگاه شاعر به قصد اعتبار بخشیدن به سخن و گفته خویش، بیت یا ابیاتی از شاعر دیگر را بر سبیل عاریت و نه بر وجه سرقت، در میان ابیات خود بیاورد، اصطلاحاً از شاعر پیش از خود، تضمین کرده است. (برای اطلاع بیشتر بنگرید به عروسان سخن، ص 327-330) تضمین ممکن است در یک مصراع، یک بیت یا بیشتر اتفاق بیفتد.

ملا حبیب‌الله در منظومه‌های عرفانی‌اش - به‌ویژه مثنوی تشویقات السالکین - در 24 مورد، مستقیماً ابیاتی از مثنوی را تضمین کرده و برای رساندن مفهوم مورد نظر، بدان‌ها تمسک بسته است؛ ابیاتی همچون:

«بشنو از نی چون حکایت می‌کند از جدایی‌ها شکایت می‌کند
از نیستان تا مرا بیریده‌اند از نفیرم مرد و زن نالیده‌اند»
(مجموعه آثار، ص 50)

«گر بریزی بحر را در کوزه‌ای چند گنجد؟ قسمت یک روزه‌ای»
(همان، ص 37)

«نفست از درهاست او کی مرده است از غم بی‌آلتی افسرده است»
(همان، ص 43)

«گفت معشوقی به عاشق کای فتی تو به عالم دیده‌ای بس شهرها
پس کدامین شهر از آن‌ها بهتر است گفت آن شهری که در وی دلبر است»
(همان، ص 51)

«چون به آزادی نبوت هادی است مؤمنان را زانییا آزادی است»⁵
(همان، ص 98)

ب. تأثیرپذیری صوری

1. ملا حبیب دقیقاً همچون مولوی، مثنوی تشویقات السالکین خود را - که اتفاقاً مشابه‌ترین منظومه او به مثنوی است - با فعل «بشنو» آغاز کرده است که در این نوع خطاب، «روی آوردن به مخاطب، پرداخت بدیهه و پیوندهایی بر پایه تداعی، القای حس لحظه آفرینش و اثرپذیری از فضای تکوین روایت، چشمگیر است.» (از

پژوهش‌نامه کاشان
شماره سوم (پایه 11)
پاییز و زمستان 1392

اشارت‌های دریا، ص 611)

بشنو از بلبل نوای تازهای نغمهٔ جانسوز بی‌اندازه‌ای
از گلستان تا که من آواره‌ام در فراق روی گل بیچاره‌ام

(مجموعه آثار، ص 3)

2. ملاً حبیب در دو موضع از مثنوی *تشویقات السالکین* همچون مولوی، داستان منقول را شرح و «نقد حال» خود می‌داند و اینکه «نقد حال» خویش را در آینهٔ حکایت و داستان منعکس کرده است. یک بار وی در پایان داستان «آن غریبی که از غرق شدن نجات یافت و در صحرا از گرسنگی و تشنگی نزدیک به هلاکت رسید»، چنین می‌گوید:

ای عزیزان این بیان حال ماست داستان مجمل احوال ماست

(همان، ص 18)

و بار دیگر در حکایت «آن جماعتی که در کشتی نشستند، پس آن کشتی شکست و موج آن‌ها را به جزیره‌ای انداخت که بوزینه‌ها در آنجا منزل داشتند و در آنجا مرغی بود که روزی یکی از آن‌ها را می‌ربود»؛ ضمن اینکه این حکایت را در تفسیر و شرح بیت معروف مثنوی:

هر کسی کو دور ماند از اصل خویش باز جوید روزگار وصل خویش

(مثنوی معنوی، 4/1)

آورده است، در پایان آن به طریق رمز شرح حال خویشان را در آینهٔ حکایت می‌بیند که:

این حکایت شرح حال ما بود رمز فهمد هر که او بینا بود

(مجموعه آثار، ص 58)

این «بیان شرح و نقد حال» در حقیقت، رمزی از حال عارف و دگرگونی‌های روحی و تصویری از سرنوشت سلوکی اوست.⁶

3. استفاده از تکنیک کلامی و خطابی «بار دیگر آمدم» در ابیاتی چون:

بار دیگر آمدم مست خدا جام دیگر خوردم از دست خدا

پژوهشی در دیدگاه‌های
عرفانی - حکمی ملا
حبیب الله شریف کاشانی
با تأکید بر مشابهت...

(همان، ص 27)

یا

بار دیگر آمدم زار از فراق ناله‌ها دارم ز درد اشتیاق
(همان، ص 50)

کاملاً برگرفته از هنر مولانا در این مورد، در ابیاتی همچون شعر زیر است:
بار دیگر ما به قصه آمدم ما از آن قصه برون خود کی شدیم؟
(مثنوی معنوی، 1512/1)

این «تکنیک کلامی» ویژه، ملّا حبیب را همچون مولانا قادر ساخته که سخن خویش را در انبوهی از شیوه‌های مختلف «تداعی‌ها و گریزها»، بپروراند و به کلام خویش، پیوستگی و شتاب و حرکت بخشد.⁷

4. همچنین در آثار ملاحیب، بارها ترکیبات، عبارات و مصراع‌هایی به کار رفته که عین همان عبارات را پیش از او، مولانا به کار برده است؛ مواردی همچون: «لابالی، لوک و لنگ، راز بگشا، لوت و پوت، گول، هر چه می‌خواهد دل تنگت بگو، از پس سوء القضا حُسن القضا». (مجموعه آثار، ص 7، 11، 14، 60 و 75)

ج. تأثیر پذیری محتوایی

با توجه به آشنایی عمیق ملّا حبیب با اندیشه‌های مولانا در مثنوی، گاه اشعاری از وی، به لحاظ مضمون و محتوا، برگرفته از اندیشه‌های مندرج در بیت یا ابیاتی از مولاناست یا حداقل بیت یا موتیفی از مولانا را به ذهن تداعی می‌کند. در ذیل مواردی را فهرست‌وار ذکر می‌کنیم:

1. جستجوی محرم برای فاش کردن اسرار خویشان

تا بگویم نزد او اسرار خود	محرمی خواهم جدا زین کالبد
زهد خشک من بسی مشهور بود	پیش از این اسرار من مستور بود
سرّ هستی می‌زند بی‌اختیار	لیک اکنون سرّ من منصوروار

(ص 20)

مثنوی:

پرده در پنهان شوند اهل حرم	چون که نامحرم درآید از درم
برگشایند آن ستیران روی‌بند	ور درآید محرمی دور از گزند

(2386 - 2385/1)

پژوهش‌نامه کاشان
شماره سوم (پابی 11)
پاییز و زمستان 1392

2. عشق از اول سرکش و خونی بود

ملا حبیب همچون مولانا معتقد است که عشق از همان اول سوزنده و سرکش و پرخطر است تا هرکس مرد این راه نیست، بگریزد و روی بدین بادیه نیاورد. این در حالی است که حافظ دقیقاً برداشتی معکوس از عشق دارد و از دیدگاه وی، ابتدای عشق و عاشقی چنان آسان است که عاشق می‌پندارد که به گوهر مقصود دست یافته، غافل از اینکه امواج خونفشان دریای عشق، عرصه را بر عاشق تنگ و محدود می‌کند.⁸

عشق از اول آتش سوزنده است تا بماند هر که او پاینده است

(ص 36)

مثنوی

عشق از اول سرکش و خونی بود تا گریزد هر که بیرونی بود

(4750/3)

3. هرکسی را رُبتی داد و صفت

حکایت «آن صدیقی که از پیغمبر سؤال کرد که از خداوند بخواه که ذره‌ای از معرفت خودش را به من روزی فرماید، پس آن پیغمبر چون این مسئلت نمود، آن صدیق دیوانه شد و سر به صحرا گذاشت» (مجموعه آثار، ص 38 و 39) می‌تواند برگرفته از داستانی به همین موضوع در دفتر دوم مثنوی باشد که در آن حکایت نیز رفیقی ابله از حضرت عیسی (ع) خواست که هنر زنده کردن مردگان را به او بیاموزد و البته آن شخص احمق لایق آموختن چنین صفتی نبود، زیرا:

کان نفس خواهد ز باران پاک‌تر وز فرشته در روش دراک‌تر

(145 /2)

ملا حبیب در تأیید سخن فوق که هرکس مقام و مرتبه‌ای ویژه خود دارد، حکایت «آن لُری را که برای عرض اعتقادات خود به کاشان آمد»،⁹ نقل می‌کند و چنین نتیجه می‌گیرد که:

الغرض هر عقل را اندازه‌ای است هر نبی را نغمه و آوازه‌ای است

هرکسی را هست تکلیفی دگر نیست تکلیفی برای گاو و خر

پژوهشی در دیدگاه‌های
عرفانی - حکمی ملا
حبیب الله شریف کاشانی
(ص 42) با تأکید بر مشابهت...

4. از سبب سوزیش من سودایی ام

جملهٔ اسباب خدام حقند هر سبب را از خدا باشد مدد او سبب ساز است هم سوزد سبب که در این عالم به اذنش مطلقند بی مدد صورت نبندد تا ابد جاهلان را هست این نکته عجب (ص 141)

مثنوی:

از سبب سوزیش من سودایی ام در خیالاتش چو سوسفطایی ام (551/1)

پرواضح است که ملاحیب مضمون ابیات پیشین و عباراتی همچون «سبب سوزی و سبب سازی» را از مولانا گرفته است. از نظر عارفان از آنجا که آدمی به دنیای حس و لوازم آن تقید دارد و اغلب در حصار عالم حس که عالم اسباب است، محصور است، به آنچه اقتضای اسباب و علل است، پایبند می ماند و فرق سبب و سبب سوزی برای او بی معناست. اما از سوی دیگر، ارادهٔ حق البته از عزل اسباب و «سبب سوزی» هیچگاه معزول نیست، زیرا اسباب، جمله خدام حقانند و به اذن او در این عالم روان اند و گاه برخلاف عادت طبیعی عمل می کنند. بنابراین تنها دیدهٔ «سبب سوراخ کن» قادر است که حُجُب را از بیخ و بُن ببرد و هر خیر و شری را از «مسبب» بداند نه اسباب و وسایط. (برای اطلاع بیشتر بنگرید به سرّ نی، 1/ 580-583)

5. این زبانها از بیانش عاجز است

شرح این مطلب مقامی دیگر است از بیانش این زبانها قاصر است (ص 142)

مثنوی:

بعد از این گر شرح گویم ابلهی است زانکه شرح این ورای آگهی است (1775/2)

یا:

این مباحث تا بدینجا گفتنی است هرچه آید زین سپس بنهفتنی است (4619/6)

از نظر صوفیه، ماهیت بسیاری از تجربیات و مکاتبات عرفانی چنان است که زبان از

شرح و بیان آن‌ها قاصر و عاجز است، زیرا «مشاهده راه را بر گفتار می‌بندد.» (عرفان و فلسفه، ص 289) و لاجرم رازها در سر و درون عارف ریخته می‌شود و چنانچه این رازهای «مگو» آشکار شود و به زبان درآید، بس عقل‌ها را برکند و قلم‌ها را بشکند.

6. ابلیسان آدمی روی

ولی دزد در راه بسیار هست نبایست دادن به هر دست، دست
(ص 353)

مثنوی:

چون بسی ابلیس آدم روی هست پس به هر دستی نشاید داد، دست
(316 / 1)

7. موش و گندم اعمال چهل ساله

چو رفت از تو تمیز و عقل و هوشت ندای ارجعی ناید به گوشت
هزاران غله گر انبار ریزی نشاید تا نگیری راه موش
(رباعیات، ص 56)

مثنوی:

گر نه موشی دزد در انبان ماست گندم اعمال چهل ساله کنجاست
(382 / 1)

آدمیان، پیوسته گرفتار دام و دانه‌هایند و اگر گندم عبادتی هم جمع می‌کنند، موش حرص و طمع و معصیت در انبار گندم ایشان حفره کرده است. در چنین شرایطی، انسان زیرک ابتدا دفع شرّ موش می‌کند و سپس ریزه‌ریزه گندم‌های طاعت و بندگی گرد می‌آورد.

8. اکسیر محبت

از محبت جمله را حق آفرید از محبت گشت این عالم پدید
از محبت ابر بارنده شود وز محبت هور تابنده شود...
از محبت نه فلک شد استوار بیستون اندر هوا گیرد قرار...
از محبت مرده‌ها زنده شود وز محبت گریه‌ها خنده شود
از محبت دیده‌ها بینا شود از محبت نطق‌ها گویا شود
(ص 127-128)

پژوهشی در دیدگاه‌های
عرفانی - حکمی ملا
حبیب‌الله شریف کاشانی
با تأکید بر مشابَهت...

محبت جوهری است که نه تنها آفرینش و فلک بر پایه آن استوار است، بلکه اکسیری است که همه تلخی‌ها و مرارت‌ها به واسطه او خوش و شیرین می‌شود. بی‌تردید بنیان تصوف عاشقانه، بر پایه عشق و محبت نهاده شده است. عین‌القضات همدانی (م 525)، عشق را مقدمه «حب» می‌دانست و می‌گفت: «پس از عشق، عالم محبت پیش خواهد آمد و روی خواهد نمود.» (تمهیدات، ص 127) شکی نیست که ملأ حبیب نیز همچون دیگر عارفان، مهم‌ترین هدف خلقت و آفرینش را «عشق و شوق و محبت» (مجموعه آثار، ص 179) دانسته و بیشترین تأثیر را از ابیات معروف مولانا پذیرفته است:

از محبت تلخ‌ها شیرین شود از محبت مس‌ها زرین شود
از محبت دُردها صافی شود از محبت شاه بنده می‌شود
از محبت مرده زنده می‌کنند از محبت شاه بنده می‌کنند

(1532_1530 /2)

9. «اخلع نعلیک» و قطع تعلق از دو جهان

ندا آمد که موسی گفت لبیک خطابش شد که اخلع نعلیک
بگن از دل تو مهر دیگران را بیفکن در ره ما جسم و جان را
بشو از دل تو نقش ماسوا را بیاموز این زمان علم صفا را

(ص 208)

غزلیات شمس:

اخلع نعلیک این بود این کز هر دو جهان بپر ولا را

(کلیات شمس، 1/ 1406)

در ابیات فوق، ملأ حبیب اندکی به نگرش تأویلی صوفیه نزدیک شده و ترکیب قرآنی «اخلع نعلیک» را همچون مولانا، بریدن مهر و قطع تعلق از ماسوا و هر دو جهان دانسته است. البته پیش از مولانا، ابوحامد غزالی در مشکات الانوار، هنگام برشمردن شروطی برای تأویل درست تصریح می‌کند که اگر او «اخلع نعلیک» را راندن محبت دو جهان از دل تأویل می‌کند، به این معنا نیست که ظاهر آیه را باید کنار گذاشت؛ موسی در عین حال که کفش‌ها را از پای درآورد، حب دو جهان را از دل

پژوهش‌نامه کاشان
شماره سوم (پایه 11)
پاییز و زمستان 1392

بیرون کرد. (مشکاة الانوار، ص 19)

در پایان بحث تأثیرپذیری‌های ملاً حبیب از مولوی، یادآوری دو نکته ضروری است: اول اینکه ملاً حبیب در آثارش تنها در یک مورد، سخن مولانا را نپذیرفته و به گفته او اعتراض کرده است و آن هنگامی است که مولوی «امام حیّ قائم» را آن ولی‌ای می‌داند که ممکن است از نسل عمر یا علی (ع) باشد:

پس امام حیّ قائم آن ولی است خواه از نسل عمر خواه از علی است

(819 /2)

شاعر کاشانی در رباعیات خود و به مقتضای اعتقادات شیعی‌گری و ارادت خاص به حضرت علی (ع)،¹⁰ در جواب مولانا گفته است:

ای که گفتی حیّ قائم آن ولیست خواه از نسل عمر خواه از علی است
کی عمر را نصّی از پیغمبر است لیک در شأن علی نصّ جلی است

(رباعیات، ص 14)

البته اعتقاد خود ملاحظیه چنین است:

هرکه او خلّش نکو نیکش شمر خواه از نسل علی خواه از عمر

(ص 84)

نکته و اختلاف دیدگاه دوم این است که عرفان و شیوه سلوکی مولوی، «عرفان عشقی»، همراه با شادی و خوشی و به دور از هرگونه خوف و خشیت بوده است؛ چنان‌که خود گفته است:

گرچه من خود از عدم خرم و خندان زادم عشق آموخت مرا شکل دگر خندیدن

(غزلیات شمس تبریز، 733 /2)

اما اعتقاد و طریقه سلوکی ملاً حبیب، یعنی همان «عرفان خانفانه»، بیشتر بر خوف و خشیت و ترس از مردن و پرسش روز حساب متکی بوده است:

آه آه از های و هوی مردنم آه آه از سختی جان کندنم
آه آه از قبری که گیرد در برم آه از پرس نکیر و منکرم...
آه آه از پرسش روز حساب پرسش حق را چه گویم من جواب

(ص 122 - 124)

پژوهشی در دیدگاه‌های
عرفانی - حکمی ملا
حبیب الله شریف کاشانی
با تأکید بر مشابّهت...

3. حبیب‌الله شریف و طرح دیگر موتیف‌های عرفانی

3.1. نگرش تأویلی

حبیب‌الله شریف همانند بسیاری از عارفان و اهل اشارت - از جمله مولانا - در آثار خویش، به سنت تأویل و تأویل‌گرایی پایبند است. تأویل در یک تعریف بسیار ساده و در اصطلاح خاص صوفیان، به مفهوم بازگرداندن متن به اصل و حقیقت آن و استحاله متن به پدیده‌ای روحانی و تجربه‌ای درونی و روانی است. به عبارت دیگر، صوفی از پس پرده عبارات، به بطن و «کشف المحجوب» متن دست می‌یابد و «تفسیر باطنی» خود از عالم هستی را بنیان می‌نهد. آنچه اکثر صوفیه آن را مقبول می‌یابند، «تأویل کشفی» است که مبتنی بر قول به وجود بطن مستور در ورای ظاهر آیات و پدیده‌ها و عبارات است. ایشان «تأویلات کشفی» و درک و دریافت‌های خود از حقایق را بیشتر «اشارت» نامیده‌اند؛ به همین دلیل، لفظ «تفسیر» را در حق زبان عبارت و «تأویل»¹¹ را در حق زبان پر رمز و راز اشارت به کار برده‌اند. (برای اطلاع بیشتر ر.ک: تفسیر قرآنی و زبان عرفانی، ص 31-33)

فهرست تأویلات ملاحیب در آثار عرفانی‌اش به شرح ذیل است:

الف. در حکایت «عقل خردمندی که فریفته دنیا نشود، بلکه در مال خود اندیشد»

(ص 7 و 8)؛ «بال و پر» به «همت بلند» تأویل شده است:

بال و پر یعنی که همت را بلند می‌بباید کرد از این دام و بند

(ص 8)

ب. در همان حکایت پیشین، «جهان» و اینکه سجن مؤمنان است، به «تن خاکی و

ابدان» آدمیان تأویل شده است:

پس مراد از این جهان ابدان ماست عالم جاوید اندر جان ماست

(ص 8)

ج. در حکایت «سلطان و طاووس» (ص 8 و 9) «تبیر»ی (اصطبل) که طاووس

(جان) در آن زندانی بوده، به «دنیا» تأویل شده است:

این تبیر پُرِعَنَ دنیای توست که بلای جان و قید پای توست

(ص 9)

د. در تمثیل «دل مؤمنی که از دوستی دنیا مصفی است، محل جلوه نور محبت خداست» (ص 27 و 28) «مرشد» به کسی که آدمی را از قیود دنیوی آزاد کند، تأویل شده است:

کیست مرشد آن که آزادت کند در تجلیات حق یادت کند

(ص 27)

ه. در بیان تمثیلی «غرض اصلی از خلقت، معرفت و شناسایی حق است» (ص 25-37)؛ «بیرونی» به کسی که در دام نفس گرفتار شده و «پاینده» به گام گذرانده در جدّ و طلب تأویل شده است:

عشق ز اوّل سرکش و خونی بود تا گریزد هرکه «بیرونی بود»
کیست «بیرونی» همان کس کز هوس مانده اندر دام نفس بوالهوس
کیست «پاینده» کسی کو از ادب پا نهد در وادی جدّ و طلب

(ص 36)

و. در حکایت آن دو نفری که در خانه‌ای شریک بودند و تمام اسباب عیش برایشان مهیا بود، مگر معشوق؛ پس به اتفاق از شهر خود بیرون شدند و به شهر نیکورویان آمدند تا هریک از برای خود کنیز ماهرویی بخرند و به شهر خویش بیاورند تا عیششان کامل گردد؛ «کنیزک» به اعمال صالح، «دندان» در باغ زیبای شهر به اخلاق ناپسند، «شهر نیکورو» و پر از معشوق زیبارو به دنیا و «حسرت» آن شریک جاهلی که عیش و عشرت دوست خود را می‌دید و غم می‌خورد به دوزخ، تأویل شده است. همچنین در تأویلاتی دیگر، «بت» به نفس اماره (ص 42) «نجد و یاران» به ترتیب به محفل آزادگان و جدا شدگان از علایق (ص 51) و «توحید» به چشم‌پوشی از بیگانگان و توسل به حق (ص 59) تأویل شده است.

2.3. طفیل هستی «عشق» اند آدمی و پری

«عشق» نزد شاعران و عارفان، اهمیت بسیاری دارد و به کرات در آثار خویش از این موتیف استفاده کرده‌اند و اگر «عشق و غم عشق» نمی‌بود، «چندین سخن نغز که

گفتی؟ که شنودی؟» عشق به گفته ابن سینا همان اشتیاق ذاتی و ذوق فطری نسبت به کمال است که در موجودات نهاده شده و همین امر سبب بقای آن‌هاست و به همین

پژوهشی در دیدگاه‌های
عرفانی - حکمی ملا
حبیب‌الله شریف کاشانی
با تأکید بر مشابَهت...

سبب، هم علت موجد و هم علت مُبقیة موجودات به شمار می آید. (مکتب حافظ، مکتب رندی، ص 92)

ملاً حبیب نیز بارها آثار خویش را به اشعاری در مضمون «عشق و عاشقی» اختصاص داده و معتقد است که مدار افلاک و سکون زمین و انتظام آفرینش، به برکت عشق است:

طویل عشق شد ای سالک راه	علی الجملة تمام ما سوی الله
همه بر عشق باشد ای فلاطون	بنای گردش این چرخ گردون
ز امر عشق شد ای محفل آرا	سکون این زمین و موج دریا
همه مدهوش و محمود آمد از عشق	همه ذرات عالم بیخود از عشق

(ص 180)

جالب اینکه از دید ملاً حبیب، عشق با همه عظمت، ثمره «معرفت» است:
... یعنی آن کس را که نبود معرفت نیست انسان و خر است اندر صفت
پس تو را چون معرفت حاصل شود عشق حق اندر دلت کامل شود
(ص 69)

3.3. عشق و بلا

در ادبیات عارفانه و عاشقانه، «عشق و بلا» توأمان اند و از هنگامی که آفرینش شکل گرفت، «ولا را با بلا انباز کردند». عاشق باید همواره به جان خود هزاران گونه محنت و بلا و پریشانی و درد و فقر و ذلت بخرد تا لایق جانان شود و از آنجا که «طریق عشق، طریقی عجب خطرناک است»، امن و آسایش و سلامت در آن نمی توان جست:

همان عاشق که در دام بلا شد	به راه عشق بازی باصفا شد
همیشه طالب رنج است و زحمت	ندارد عشق الفت با سلامت
ملالی در دل پاکش نباشد	در آتش گر رود پاکش نباشد
بلای دوست با لذت قرین است	ز دستش زهر قاتل انگبین است

(ص 206)

4.3. اهمیت طلب

پس تو دائم باش در جدّ و طلب
فاز بالآمال من کان طلب
(ص 19)

پژوهش نامه کاشان
شماره سوم (پای 11)
پاییز و زمستان 1392

مثنوی:

در طلب زن دائماً تو هر دو دست که طلب در راه نیکو رهبر است
(979/3)

5.3. آیینۀ گیتی‌نما

از دید عارفان، آدمی مظهر جمیع اسمای الهی و آیینۀ گیتی‌نمایی است که خواص جمله اشیاء عالم در او جمع و منعکس است. گرچه به دلیل کوچکی جسم و جثه، وی را «مختصرالحق» و «مختصرالعالم» نامیده‌اند، به تعبیر مولانا «اسطرلاب حق» است که هر چه در عالم کبیر است، در این عالم صغیر نیز یافت می‌شود (سرنی، ج 2: 866) آدمی اگر در ظاهر قطره‌ای است، اما دریا‌های معنی در او جاری است،¹² زیرا که تمامت عالم در نشئه انسانی به کمالی که مقصود ایجاد است، وصول یافته‌اند. «مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، ص 424) ابن عربی ضمن سخن از حضرات خمس و عوالم پنج‌گانه (اعیان ثابته، جبروت، ملکوت، ناسوت و انسان) تصریح کرده است که این عوالم، جمله مظاهر یک حقیقت‌اند و انسان مظهر و آیینۀ تمام‌نمای اوست. (مکتب حافظ، مکتب رندی، ص 91)

هست انسان مظهر اسمای حق	زین سبب بر جمله خلقتش شد سبق
گرچه هر مخلوق از اسمی بی‌است	لیک انسان آیینۀ گیتی‌نماست
آیینۀ گیتی‌نما یعنی در او	دیده شد ذرات عالم مو به مو

(ص 100)

6.3. اهمیت «جان» و تقابل آن با «جسم»

این همه تأکید بزرگان بر عظمت آدمی و کثیرالاضلاع بودن وی، به برکت وجود «جان» در کالبد اوست، و گرنه جسم، مرداری بیش نیست و بی مدد جان، نمی‌تواند نسخه‌نامه الهی و مخزن اسرار ربّانی باشد. جان درحالی‌که بال‌هایش را به بالا گشوده است، تن، چنگال‌هایش را به نشانه پستی و بی‌چیزی در زمین فرو کرده است:

لیک جان ما ز علیین بود	این تن خاکیش چون سجین بود
محرم اسرار پنهان جان ماست	مظهر انوار سبحان جان ماست
روی حق را جان ما آینه است	جان ما آن عاشق دیرینه است

پژوهشی در دیدگاه‌های
عرفانی - حکمی ملا
حبیب‌الله شریف کاشانی
(ص 78) با تأکید بر مشابَهت...

گوهر جان به «دل» نیز ارج و اعتبار و آبرو می‌بخشد و او را پناهگاه و مسجدی برای اولیاء الله قرار می‌دهد:

اهل معنی را به جز دل مسجدی نیست تعمیرش نماگر جاهدی
اهل معنی را همین مسجد دل است مسجد اهل زیان سنگ و دل است
(ص 148)

ملاً حبیب از «دل دین» با تعبیراتی همچون «کلید هر طلسم، مخزن اسرار حق، مطلع انوار حق، کیمیای لایزال، قبله ارباب حال و مظهر اسم اعظم» یاد می‌کند.
(ص 27 و 28؛ همچنین رباعیات، ص 40)

7.3. جمالش در همه اشیا هویدا است

بنا به تأکید صریح قرآن کریم و دیگر متون دینی و عرفانی، جمال خداوند و آیات و آثار و نشانه‌هایش، در همه عالم هویدا و ساری است و «در دل هر ذره نورش مُدرج است». تنها، عارف حقیقت بین با چشم دل، نور او را در آیات و انفس می‌بیند و به هر جا رو کند، «شعاع تجلی» حق، آئینه دلش را منور می‌کند.

در دل هر ذره نورش مدرج است لیک چشم اعور تو بس کج است...
پس به هر جا بنگری نور خداست ثم وجه الله رمزی از لقا است
(ص 21)

از منظر چنین دیدگاه موحدانه‌ای و به واسطه فرط ظهور و بروز حق، عالم و موجوداتش، همگی سمیع و بصیر و باهش‌اند و به تسبیح و تقدیس حق مشغول‌اند؛ اگرچه دیگران، تهلیل و تسبیح زندگان به ظاهر خامش را درنیابند:

به نزد عارفان این جمله عالم چو انسانی است کامل هم مکرم
همه گویا به ذکرش بر دوام است همه اندر نماز و هم صیام است
بسی احجار و اشجار از ارادت برای مصطفی دادی شهادت
چو بوجهلی به او شد در ستیزه شهادت داد بهرش سنگریزه...
وگرنه جمله موجودات دائم به تهلیل و به تسبیحند قائم
(ص 178)

8.3. رحمت بی منتهای حق

حبیب‌الله شریف بارها در آثارش - به‌ویژه در تنبیهات الغافلین - از لطف و کرم و

پژوهش‌نامه کاشان
شماره سوم (پابی 11)
پاییز و زمستان 1392

رحمت بی‌منت‌های خداوند سخن گفته و اینکه هدف از خلقت آدمیان، بهره‌مندی از جود و کرم حق است:

من برای رحمت بی‌انتها آفریدم خلق را از ابتدا
خلق کردم تا ز من سودی کنند تا ز شهدم دست آلودی کنند
(ص 5)

وی بیشتر از رحمت خداوند در روز جزا و بخشش گناهکاران سخن می‌گوید؛ از جمله در حکایتی حدیث‌گونه از قول شیخ صدوق (ص 162-163) نقل می‌کند که: خداوند در قیامت آنقدر می‌بخشد که ابلیس نیز به طمع می‌افتد و امید دارد که خداوند او را نیز ببخشد:

چون که شیطان با همه جرم و جفا با همه تقصیر و طغیان و خطا
در طمع افتاد کآن لطف عمیم شامل حالش شود با خوف و بیم
پس چرا ما بندگان روسیاه بی‌طمع باشیم از عفو اله
(ص 163)

در سایه همین نگرش است که ملأ حبیب، بسیار بر «فضل» خداوند در مقابل «عدل» او تأکید می‌کند و اینکه «فضل و لطف عمیم» حق فریادرس است و اگر چنین نبود، اعمال و طاعت‌های بندگان، پشیزی نمی‌ارزید:

جود من بر بنده از فضل و عطاست گر نباشد فضل، طاعت‌ها هباست
(ص 143)

9.3. کشش و کوشش

در بینش صوفیه، سالک بدون کشش و جذبه‌ای از حق، نمی‌تواند طیّ طریق بکند و به فرض کوشش و تلاش، تا زمانی که از جانب حق، کشش نباشد، راه به جایی نمی‌برد. جذبه و کشش از حق، آنقدر در پیشبرد سالک اهمیت دارد که طبق گزاره‌ای حدیث واره، تنها یک جذبه از جذبات حق، با اعمال جنّ و انس برابری می‌کند. (احادیث مثنوی، ص 119)

نه کس را پیش خود این‌گونه ره بود همه از جذبه آن پادشه بود
کجا سالک بدون جذبه‌ای دل تواند کرد طیّ این مراحل

(ص 181)

پژوهشی در دیدگاه‌های
عرفانی - حکمی ملا
حبیب‌الله شریف کاشانی
با تأکید بر مشابَهت...

10.3. سایه یزدان بود بنده خدا

«پیر» در اصطلاح صوفیه به معنی پیشوا و رهبری است که سالک بی‌مدد او به حق واصل نمی‌شود و الفاظ «مراد» و «شیخ» و «قطب» و «ولی» و «غوث» به همین معنی به کار رفته است. به جز صوفیان «اویسی» - که ظاهراً در وصول به حق نیازی به پیر نمی‌بینند - نزد سایر فرق صوفیه، «پیر» دارای صفات حق و سایه یزدان است و سالک را در رسیدن به حق یاری می‌کند:

تورا گر دامن مردی به دست افتد ز هر دردی شفا یابی و هم بُردی غنیمت در ره عقبی
(ص 356)

11.3. شفقت و انسان دوستی عارف

شفقت و مهربانی و انسان‌دوستی، جزء لاینفک عرفان خراسان و عارفانی چون خرقانی و بایزید و ابوسعید ابوالخیر است. یکی از مظاهر این شفقت، خواهش این بزرگان از خداوند است که کاشکی در قیامت و دوزخ به جای همه خلق عذاب شوند و گناهکاران به بهشت روند. در تذکرة الاولیا از قول «ابوحفص حداد» (م 264) نقل شده که شفقت او به خلق چنان است که حاضر است به جای همه خلق در دوزخ عذاب شود و روا دارد. (ص 393) ابوالحسن خرقانی (م 425) در سخنی گفته است: «بر خلق مشفق‌تر از خود کسی را ندیدم، تا گفتم کاشکی به بدل همه خلق من بمردمی تا این خلق را مرگ نبایستی دید، کاشکی حساب همه خلق با من بکردی تا خلق را به قیامت حساب نبایستی دید، کاشکی عقوبت همه خلق مرا کردی تا ایشان را دوزخ نبایستی دید.»¹³ (نوشته بر دریا، ص 162) ملّا حبیب نیز به عنوان عارفی که به شدت از میراث عرفانی کهن متأثر بوده است، یک جا سخنی شبیه خرقانی گفته است:

گفت [عابد] یارب جَنّام را کن جسیم تا کند پر جسم من جمله جحیم
تا نباشد دیگران را جا دگر در همه دوزخ نباشد یک مقرر
رنج و درد عامیان را ده به من که منم شایسته درد و مَحَن
(ص 144)

12.3. رحمت موقوف آن خوش گریه‌هاست

در ادبیات عرفانی، به‌ویژه مثنوی معنوی، چنان‌که در داستان حلوا خریدن احمد

پژوهش‌نامه کاشان
شماره سوم (پایه 11)
پاییز و زمستان 1392

خضرویه جهت غریمان آمده است، تأکید بسیاری به گریستن و زاری شده است به گونه‌ای که بحر رحمت الهی به جوش نمی‌آید، مگر به واسطه گریستن و خروشنده با تضرع و زاری خود، لطف و نعمت و رحمت حق را می‌چشد و درمی‌یابد. ملأ حبیب نیز مایه صدق و صفا را حزن و گریه دانسته و چشم گریان را منظر نور خداوند معرفی کرده است:

حزن و گریه مایه صدق و صفاست چشم گریان، چشمه فیض خداست
گریه بنماید تو را راه نجات باشد او هر خضر را آب حیات...
چشم گریان منظر نور خداست چشمه فیض است و فیض حق عطاست

(ص 147-148)

13-3. تقلید و تحقیق

تقلید و کردار تقلیدگونه، اگر کوه قوی باشد، در نهایت خوار و بی‌مقدار و آفت هر نیکویی است و صرفاً خرسندی طبع صاحب خود را در پی دارد، نه توحید و یگانگی:

حرفی که رود ز راه تقلید خرسندی طبع دان نه توحید
(مثنوی های عرفانی امیرحسینی هروی، ص 75)

صاحب تقلید باطل - به تعبیر احمد جام - همچون آن «شتر خراسی» است که در روز فرسنگ‌ها راه می‌رود و در نهایت سر جای اول خود است و هیچ پیشرفتی حاصل نکرده است. (روضه المذنبین، ص 148 و 149)

ملأ حبیب هم بارها، ضمن نکوهش تقلید، از «تحقیق» به نیکی یاد کرده است:
ای خداوندا تو از روی کرم فیض بخشم ای کریمادم به دم
حیرت اندر حیرتم را چاره کن جامه تقلید من را پاره کن
ای خدایا چشم بینایم بده در ره تحقیق حق پایم بده

(ص 157)

14-3. نفس اهریمن صفت

عارفان بسیاری در تاریخ، اثرهای نفس را نکوهش کرده و آدمی را از اسارت در دام این شیر نر خون‌خواره برحذر داشته‌اند. حبیب‌الله شریف نیز در آثار خویش، بارها از نفس فرعون‌ی صفت سخن گفته و وسوسه‌های نفس سگ صفت را پایان‌ناپذیر دانسته با تأکید بر مشابَهت...

پژوهشی در دیدگاه‌های
عرفانی - حکمی ملا
حبیب‌الله شریف کاشانی
با تأکید بر مشابَهت...

است. او نفس اماره را با صفاتی همچون «نفس فرعونی و نفس دون» (ص 116)، «نفسک اماره و عجوز شوگش خمّاره» (ص 122)، بت نفس و غول راه (ص 193 و 194)، پلنگ خون‌خواره و غول زشت پتیاره و نفس کافرکیش و عقرب جرّاره (ص 354) و سگ نفس یاد کرده و آدمی را از سرکشی‌های او برحذر داشته است.

15.3. خطر عُجب و تکبّر

آنچه یک موخّد و عارف باید همواره از آن ترسان و برحذر باشد، دام عُجب و تکبر است، زیرا عُجب طاعت‌های آدمی را به باد فنا می‌دهد و همچون آتش سوزنده، اعمال نیک را پوچ و ناچیز می‌سازد. چه بسیار زاهدان و عابدانی که در تاریخ به دلیل عُجب و خودبرتربینی خود، سقوط کرده‌اند و تیشه به ریشه اعمال نیک چندین ساله خود زده‌اند. ملّا حبیب‌الله نیز درمان عُجب را «توبه» دانسته است (ص 147) و بارها در مثنوی تنبیهات الغافلین خود، از عابدان و زاهدانی سخن می‌گوید که چون دچار «عجب و ریا» شده‌اند، فاسق و گناهکار از دنیا رفته‌اند و بالعکس، فاسقان و گناهکارانی که چون از اعمال زشت خویش پشیمان شده‌اند، به مقام صدیقین رسیده‌اند و عاقبت به خیر شده‌اند:

ز آنکه عابد را بود تکیه عمل	در عبادت‌های خود دارد امل ...
زین سبب افتاد در عُجب و غرور	گشت از توبه ، انابت، ناله، دور
خویش را پنداشت اهل مغفرت	شد فراموشش که دارد معصیت ...
عُجب این جمله عبادت‌های او	کرد ضایع از جهالت‌های او
لیک فاسق چون به مسجد در شدی	یاد عصیان کردی و مضطر شدی ...
توبه کرد و نادم آمد از خطا	سر به پیش افکند از فرط حیا
پس خداوندش به لطف و مرحمت	رحمتش بخشید و دادش مغفرت

(ص 146-147)

16.3. ما هم از مستان این می بوده‌ایم (چون و چرا در سرنوشت «ابلیس»)

یکی از مسائل مخاطره‌آمیز در تاریخ تصوف اسلامی، مسئله دفاع از ابلیس است و ستایش از او به عنوان جوانمرد و پاک‌بازی که حاضر نشد جز به درگاه حق سر تعظیم فرود آرد. دفاع از ابلیس، یک اندیشه فلسفی - عرفانی است و ریشه‌های ایرانی کهن دارد. (قلندریه در تاریخ، ص 64) از حلاج (م 309) گرفته تا ابوالقاسم گرگانی (م

پژوهش‌نامه کاشان
شماره سوم (پایه 11)
پاییز و زمستان 1392

672) و احمد غزالی (م 520) و عین‌القضات همدانی (م 525) و سنایی (م 529) و مولانا (م 672) و امیرحسینی هروی (م 718). مدافعان ابلیس می‌گویند اگرچه وی از امر خداوند سر باز زد و این سرپیچی، لعنت و رانده شدن از درگاه الهی را برای او رقم زد، اما به تعبیر عین‌القضات، چون معشوق، ابلیس را پس از چندین هزار سال اعتکاف قبول کرد، نصیب او «رد آمد» و لعنت او در واقع «رحمت» است، زیرا «یای لعنتی» را بر خود اضافت کرد. (تمهیدات، ص 225)

حبیب‌الله شریف نیز اگرچه بارها در آثارش از ابلیس با صفاتی همچون «ملعون مطلق» (ص 186) یاد کرده، اما در مثنوی گلزار اسرار خود، ابیات و سؤالاتی «حیرت‌افزا» درباره ابلیس مطرح می‌کند که از دغدغه‌های ذهنی او درباره ابلیس و نوعی تحیر در مشیت حق حکایت می‌کند. پرسش‌هایی که شاعر در ابیات ذیل درباره سرنوشت و مطرود شدن ابلیس از سوئی و رهایی و رستگاری آدم از سوی دیگر مطرح کرده، به خوبی بیانگر چون و چراها و تحیرهای ملا حبیب در داستان ابلیس و محرومیتش است؛ چون و چراهایی که ظاهراً جواب آن‌ها را نگرفته و به همین مقدار بسنده کرده است که کار خداوند حکیم را به عدل و حکمت توصیف کند:

حدیث شاء ان يأكل من اينجا	بیانش واضح آمد سر هویدا
چو شیطان را نبود آن قابلیت	فتاد از ترک امری در بلیت
حدیث شاء ان یسجد از اینجا	شده مر عاقلان را حیرت‌افزا
چو چندین شد هزاران سال طاعت	چرا شامل نشد او را عنایت
از اینجا حیرتم اندر فزون شد	که آدم محترم، شیطان زبون شد
اگر ابلیس ترک امر حق کرد	هم آدم کرد نهیش از جفا رد
چو هر دو از مشیت گشت پیدا	چرا ابلیس تنها گشت رسوا
اگر آدم سعید از جذبه آمد	لهذا در مقام توبه آمد
چرا ابلیس زین گردید محروم	چرا در لعنت حق گشت محروم
اگر گویی که در هنگام خلقت	ابوالحارث خبیث آمد ز فطرت
که داد این فطرت بد را به ابلیس	که دائم باشد او با مکر و تلبیس؟
چرا شد طبیعت آدم سعادت	که شوق او همه شد در عبادت؟
چرا این آدم خاکی ز آغاز	نشد با فطرتش بدبختی انباز؟

پژوهشی در دیدگاه‌های
عرفانی - حکمی ملا
حبیب‌الله شریف کاشانی
با تأکید بر مشابَهت...

چرا ابلیس بدبخت و تبه شد همه روزش ز بدبختی سیه شد؟
 چرا او مظهر قهر است و آدم بود لطف خداوندیش همدم
 سخن بسیار اینجا گفته آمد ولی دُرها همه ناسفته آمد
 همین دانم که او عدل است و مختار حکیم است و به حکمت کرد هر کار
 (ص 184 - 185)

17.3. ای دو صد افسوس اسلامی نماند

ملاً حبیب الله همچون پارسایان و عارفان راستینی که در کنار اهتمام به امور معنوی و اخروی، به زمانه خویش و نابسامانی‌های اجتماعی - اخلاقی روزگار خود اهمیت می‌داده‌اند و هوشمندانه و دلسوزانه در پی رفع فسوق و نواقص بوده‌اند، بارها در آثارش از زمانه و روزگاری که در آن به جای علم و تقوا و قرآن و اسلام، دنیادوستی و کفر و ظلم و حقد و کینه و زور و آزار و مکر و حيله و غل و غش و معصیت و فسق و عنت رواج یافته، گله و شکایت می‌کند و عمیقاً افسوس و تأسف خود را از روزگار و مردمی که از عالمان و مؤمنان می‌رمند و معصیت و قسوت دینشان شده، ابراز می‌کند. وی به‌ویژه در مثنوی شکایت‌نامه، بیشتر طبقات و اصناف اجتماعی را به دلیل ناراستی و تقلب در اخلاق و کسب و کار، نقد و نکوهش می‌کند و نفثة‌المصدوروار چنین زبان به شکایت می‌گشاید:

شورش و ظلم است در عالم عیان ابر رحمت می‌نیارد ز آسمان
 مکر و حيله در جهان آیین شده غلّ و غش مردمان چون دین شده
 نیست دینی ای خدا جز معصیت نیست آیینی به جز فسق و عنت
 رحم دل‌ها رفت و قسوت دینشان ای دو صد لعنت بر این آیینشان
 (ص 149)

در عصر و دوره حبیب‌الله، فسق و فجور و خدا ناپاوری چندان پربسامد و مکرر بوده که وی مردن و رستن از چنین خلق و زمانه‌ای را بر زندگی ترجیح می‌داده و بارها خلاصی خود را از بی‌وفایان و گرگ‌صفتان زمانه از خداوند خواسته است:

غنیمت است در این عصر مردن و رستن ز دست گرگ قباپوش و صورت انسان
 شرف کجاست سخاوت کجاست فضل کجاست ورع کجاست عدالت کجاست کویمان؟
 (ص 453)

پژوهش‌نامه کاشان
 شماره سوم (پابی 11)
 پاییز و زمستان 1392

18.3. نشاید هر کسی گوید اناالحق

عرفان و دیدگاه‌های عرفانی ملأ حبیب‌الله، طعم و رنگ خاص خود را دارد. نگرش عرفانی وی از هر گونه افراط و تفریط به دور است و - آن‌گونه که در ابتدای این مقاله آمد - بیشتر، دیدگاه‌های عرفانی - اخلاقی مولانا - به عنوان عارفی اعتدال‌گرا - مورد پسند و استقبال شاعر کاشانی قرار گرفته است. ملأ حبیب در آثارش، بارها مخالفت خود را با دیدگاه‌هایی همچون انا الحق گفتن حلاج¹⁴ و وحدت وجود ابن عربی،¹⁵ اتحاد و حلول، اتحاد عاشق و معشوق، نظربازی و جمال‌پرستی، شطحیات، عشق مجازی و دعوی عشق و وصل خداوند ابزار داشته و از صوفیان با صفاتی همچون «دونان مغشوش» و «ابلهان دون بی‌باک» (ص 176) یاد کرده است و گفته است:

یکی گفتمی که اندر خواب گشتم	خدا را دیدم و بی‌تاب گشتم
دگر زین ابلهان دون بی‌باک	همی گفتم منم آن خالق پاک...
دگر گفتم که چون رستی خدایی	ز ما و من تو اندر ماجرای
از این گونه اباطیل و خرافات	ز صوفی‌ها بسی دانم حکایات
مراد از صوفیم آن لابیالی است	که جانش از صفا و نور خالی است...
نه آن عارف که اندر بند دین است	مقام او حق‌الیقین است
هزاران جان ما و جان عالم	فدای این چنین شخص مکرم

(ص 176 - 177)

بنابراین هرگاه صحبت از عرفان و دیدگاه‌های عرفانی ملأ حبیب می‌شود، نباید پنداشت که او شیفته هرگونه عرفان شطحی و خلسه‌های ماورائی و من و تو کردن صوفی با حق است، بلکه وی به عنوان یک فقیه و عالم دینی، عمدتاً جنبه اعتدالی و صبغه اخلاقی - تعلیمی عرفان اسلامی را می‌پسندد و صحه می‌گذارد.

نتیجه‌گیری

یکی از مشاهیر و شخصیت‌های برجسته کاشان در سده اخیر، ملأ حبیب‌الله شریف است. بیشتر شهرت وی به دلیل دانش دینی و فقهی و کتب و رسالاتی است که در این زمینه نگاشته است. با این همه، وی با میراث عرفانی کهن، آشنایی کامل داشته و بسیاری از مضمون‌ها و موتیف‌های عرفانی را در آثار منظومش منعکس کرده است. نگرش تأویلی، اهمیت طلب، تأکید به عشق و محبت در سلوک عرفانی، توأمان بودن عشق و بلا، هویدا

پژوهشی در دیدگاه‌های عرفانی - حکمی ملا حبیب‌الله شریف کاشانی با تأکید بر مشابهت...

بودن حق در ذره ذره هستی، تأکید به پیر و مراد در طریق عرفان، نوعی تحجیر و دیدگاهی خاص در سرنوشت ابلیس و رانده شدنش از درگاه حق، خطر نفس ازدهاصفت و عُجب و تکبر، تنها بخشی از موارد متعددی است که اندیشمند کاشانی در مثنوی‌هایش آورده است. البته ذهن و زبان عرفانی وی به دلیل غلبه نوعی «عرفان خائفانه» و خوف و خشیت شریعت‌مدارانه، اغلب، شطحیات و طامات امثال حلاج و ابن عربی را برنمی‌تافته و «صوفیانی» این‌چنین را بارها با تیغ نقد خود رانده و سرزنش کرده است. ملاً حبیب همچون عارفان راستین و حقیقت‌بین و متعهد، خود را تافته جدابافته‌ای از مردم و اجتماع و زمانه نمی‌دیده و بارها از نابسامانی‌های اجتماعی - سیاسی، تنگ‌نظری‌ها، عالمان بی‌عمل و بی‌وفایی و دنیاپرستی خلق، زبان به انتقاد و نکوهش گشوده و مردم روزگار را از نصایح عرفانی - تعلیمی خود بی‌نصیب نگذاشته است.

پی‌نوشت‌ها:

1. دائرة المعارف تشیع، 60 اثر از ملاً حبیب‌الله ذکر کرده که تنها یکی از آن‌ها به نام *منتقد المنافع فی شرح المختصر المنافع* دوازده جلد است. (دائرة المعارف تشیع، ص 64 و 65)
2. ماده تاریخ وفات حبیب‌الله عبارت «تمثال او مکرم بین» (1340 ق) است. (مجموعه آثار، ص 592)
3. از جمله ابیاتی در نصیحت‌نامه:

چو مرغ خانگی شوقش به ارزن	مرا شوقی است بی‌حد بهر مردن
که بر بایی ز من قید سلاسل	کجایی ای نکویی مرگ غافل
سلام الله یا موت علیکا	و واشوقا فواشوقا الیکا
ملولم زین قفس یعنی از این تن...	همه ترسند از مردن ولی من

(ص 432_433)

4. وی در منظومه گلزار اسرار خود می‌گوید:

ولای از عشق جان سرشار آمد	اگرچه شعر من را عار آمد
ولیکن جذبۀ شوقم ربوده	مرا فن شاعری هرگز نبوده

(ص 166)

به علاوه آیت‌الله شریف در مقدمه مثنوی *تنبیهات الغافلین* خود، مطلبی آورده که می‌توان از لحاظ سبک‌شناسی و هنر شاعری به دیگر آثار او نیز تعمیم داد. وی می‌نویسد: «... در آسانی و اقتضای بر الفاظ متعارفه آن کوشیدم و از ذکر لغات عربیه و بیان مطالب غامضه که خاص خواص است، احتراز کردم تا اکثر ناس که عوام‌اند از آن بهره‌مند گردند و خواص نیز به آن فایده یابند.»

پژوهش‌نامه کاشان
شماره سوم (پابی 11)
پاییز و زمستان 1392

(مجموعه آثار، ص ۱۰۹، ۱۱۰)

5. البته ملا حبیب به جز تضمین از مولانا، به استقبال شاعران مشهور دیگری همچون سعدی، حافظ، جامی و شیخ محمود شبستری نیز رفته است:

جز حق نبود مرا امیدی به کسی «در خانه اگر کس است یک حرف بس است»
(رباعیات، ص 5)

در سر با تو سفتنم هوس است «راز دل با تو گفتنم هوس است»
(رباعیات، ص 39)

هر که را در سر نباشد عشق یار بهر او پالان و افساری بیار
(ص 69)

اگر خواهی بیانی زین نکوتر بخوان این شعر محمود شبستر
(ص 209)

6. برای اطلاع بیشتر ر.ک: بحر در کوزه، ص 421-419.

7. برای اطلاع بیشتر از تکنیک روایتی «تداعی و گریز» ر.ک: از اشارت‌های دریا، ص 351-225.

8. چو عاشق می شدم گفتم که بردم گوهر مقصود/ ندانستم که این دریا چه موج خون‌فشان دارد
(دیوان حافظ، ص 379)

و: تحصیل عشق و رندی آسان نمود اول/ و آخر بسوخت جانم در کسب این فضایل (همان، ص 379)
9. خلاصه حکایت این است که لری از لرستان به کاشان آمده بود و از اعتقادات خودش می‌گفت که حق همچون ما آدمیان، چشم و گوش و دهان و زبان و دست و پا دارد. مولانای کاشان با شنیدن این سخنان کفرآمیز، او را نزد طلاب فرستاد تا توحید واقعی را به او بیاموزند و اینکه خداوند بصیر است و هیچ چشمی ندارد، سمیع است و گوش‌ی ندارد، قادر است و دست و پای ندارد و... بعد از چندین ماه آموختن، آن لر به شهر خود بازمی‌گردد و در جواب دوستان که از توحید چه آموخته است، می‌گوید:

گفت دانستم که حق کور است و کر که ندارد سمع و نه دارد بصر
چشم دارد لیک هرگز او ندید گوش دارد لیک صوتی کی شنید
دست و پا دارد ولیکن شل شده هم زبان دارد ولیکن گُل شده

(ص 41)

10. حبیب‌الله شریف در آثارش، بارها زبان به نعت و تمجید مولا علی (ع) گشوده است، از جمله

در مثنوی تنبیهات العافلین، حکایتی حدیث‌گونه آورده است که خداوند در معراج به پیامبر (ص)

فرمود که من به ذات خود قسم خورده‌ام که در قیامت، همه خلق را به بهشت برم، مگر کسی که خود نخواهد. پیامبر عرض کرد آن کیست که خودش نمی‌خواهد به بهشت رود؟ و حق پاسخ

داد: هر کس ولایت و محبت علی در دلش نباشد و از او ابا کند:

پژوهشی در دیدگاه‌های
عرفانی - حکمی ملا
حبیب‌الله شریف کاشانی
با تأکید بر مشابهت...

گفت یا احمد علی ما را ولی است نور ما در قلب پاکش منجلی است
بنده خاص است و خاصش فیض ماست هر دو عالم بهر بود او به پاست

(ص 161)

11. مهم‌ترین انگیزه صوفیه از تأویل، انگیزه و منشأ «خردشناسانه» است، زیرا صوفی به دلیل آنکه امری را محال می‌شمرد، مایل است که آن موضوع را تأویل کند تا آن محال لازم نیاید. (برای اطلاع بیشتر ر.ک: تأویل در مثنوی، ص 398)
12. ای قطره تو غافلی که دریا/ در جوی تو می‌رود هویدا (مثنوی های عرفانی امیرحسینی هروی، ص 85)
13. شبیه سخن خرقانی، از ابوالحسین نوری نیز نقل شده است که گفت: «بارخدا یا! اگر هر آینه دوزخ را از مردم پر خواهی کرد، قادری بر آنکه دوزخ را از من پر کنی و ایشان را به بهشت بری.» (تذکره الاولیا، ص 470؛ همچنین ر.ک: اسرار التوحید، 1/ 327)
14. دعوی انا الحق نتوان کرد جز به حق/ هر بی سر و پای نتوان گفت انا الحق (ص 316)
- 15.

دم تو از وحدت وجود زنی من ندانم تو در چه شغل و فنی
فرق ما بین خالق و مخلوق از چه شد دانی ای حکیم دنی
(رباعیات، ص 31)

منابع

- احادیث مثنوی، بدیع الزمان فروزانفر، چ 3، امیرکبیر، تهران، 1361.
- از اشارت‌های دریا، (بوطیقای روایت در مثنوی)، حمیدرضا توکلی، چ 2، مروارید، تهران، 1391.
- اسرار التوحید، محمد بن منور، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، چ 4، آگاه، تهران، 1376.
- بحر در کوزه، عبدالحسین زرین کوب، چ 6، انتشارات علمی، تهران، 1374.
- «تأویل در مثنوی»، عبدالکریم سروش، مندرج در نامه شهیدی، چ 1، طرح نو، تهران، 1374.
- تذکره الاولیا، فریدالدین عطار نیشابوری، تصحیح و توضیح محمد استعلامی، چ 10، زوار، تهران، 1378.
- تفسیر قرآنی و زبان عرفانی، پل نویا، ترجمه اسماعیل سعادت، چ 1، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، 1373.
- تمهیدات، عین القضاة همدانی، مقدمه و تصحیح و تحشیه و تعلیق عفیف عسیران، چ 2، انتشارات کتابخانه منوچهری، تهران، بی تا.

پژوهش‌نامه کاشان
شماره سوم (پای 11)
پاییز و زمستان 1392

- دائرة المعارف تشيع، احمد صدر حاج سيد جوادى و ديگران، چ 1، نشر شهيد سعيد محبى، قم، 1376.
- ديوان، شمس الدين محمد حافظ شيرازى، به سعى سايه، چ 12، نشر كارنامه، تهران، 1385.
- رباعيات، حبيب الله شريف كاشانى، چ 1، بى نا، بى جا، بى تا.
- روضة المذنبين و جنة المشتاقين، احمد جام، تصحيح و مقدمه على فاضل، چ 3، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگى، تهران، 1387.
- سرّنى، عبدالحسين زرین کوب، چ 2، انتشارات علمى، تهران، 1366.
- عرفان و فلسفه، والتر استيس، ترجمه بهاءالدين خرّمشاهى، تهران، چ 7، سروش، تهران، 1388.
- عروسان سخن، هوشمند اسفنديارپور، چ 1، انتشارات فردوس، تهران، 1383.
- غزليات شمس تبريز، مقدمه، گزينش و تفسير محمدرضا شفيعى كدكنى، چ 2 سخن، تهران، 1387.
- قلندريه در تاريخ، محمدرضا شفيعى كدكنى، چ 1، سخن، تهران، 1386.
- كليات شمس، جلال الدين محمد بلخى، با تصحيحات و حواشى بديع الزمان فروزانفر، جزو اول، چ 3، اميركبير، تهران، 1363.
- مثنوى هاى عرفانى، امير حسيني هروى، تصحيح و توضيح سيد محمد ترابى، چ 1، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، 1371.
- مثنوى معنوى، جلال الدين محمد بلخى، تصحيح و پيشگفتار عبدالكريم سروش، چ 3، علمى و فرهنگى، تهران، 1377.
- مجموعه آثار (تشويقات السالكين، تنبيهات الغافلين، گلزار اسرار و اشعار متفرقه)، ملا حبيب الله شريف كاشانى، به دستور محمد شريف كاشانى، چ 1، بى نا، بى جا، بى تا.
- مشكاة الانوار، ابو حامد غزالى، ترجمه صادق آيينه‌وند، چ 1، انتشارات اميركبير، تهران، 1364.
- مفاتيح الاعجاز فى شرح گلشن راز، شمس الدين محمد لاهيجى، مقدمه، تصحيح و تعليقات محمدرضا بزرگر خالقي و عفت كرباسى، چ 7، زوار، تهران، 1387.
- «مکتب حافظ، مکتب رندى»، اصغر دادبه، مندرج در حافظ (زندگى و اندیشه)، چ 1، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامى، تهران، 1391.
- ملا حبيب الله شريف كاشانى (فقيه فرزانه)، عبدالله موحدى، چ 1، دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم، 1376.
- نوشته بر دريا، (از ميراث عرفانى ابوالحسن خرقانى)، محمدرضا شفيعى كدكنى، چ 2، سخن، تهران، 1385.

پژوهشى در ديده‌گاه‌هاى
عرفانى - حكيمى ملا
حبيب الله شريف كاشانى
با تأكيد بر مشابّهت ...